

# رهنمودهایی سلوکی و اخلاقی

گروه فرهنگی المیزان

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

روایتی که ذیلاً خدمتتان ارائه شده؛ جهت بحثِ روایی روزهای دوشنبه می‌باشد. شماره‌های ابتدای هر روایت، مطابق شماره‌های ترجمه‌ی «نهج الفصاحه» جناب آقای ابوالقاسم پاینده می‌باشد.

۲۹۸۵- مَنْ أَحَبَّ ذُنْبِيَّهٗ أَضْرَبَ بِأَخْرَجَتْهِ وَ مَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضْرَبَ بِدُنْيَاهُ فَأَثَرُوا مَا بَقِيَ عَلَيَّ مَا يُفْنَى.  
هر که دنیا را دوست دارد آخرت خود را زیان زند و هر که آخرت را دوست دارد به دنیای خویش زیان زند، پس آنچه را باقی است بر آنچه فانی است ترجیح دهید.

۲۹۹۰- مَنْ ابْتَلِيَ فَصَبَرَ وَ أُعْطِيَ فَشَكَرَ وَ ظَلَمَ فَغَفَرَ وَ ظَلَمَ فَاسْتُغْفَرَ قَالُوا مَا بَالُهُ قَالَ أَوْلَيْكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ

هر که مبتلا شود و صبر کند و عطايش دهند و شکر کند و ظلم بيند و ببخشد و ظلم کند و آمرزش طلبد آنان در امانند و آنها هدايت يافتگانند.

۳۰۰۱- من زهد فی الدنیا علمه الله بلا تعلم و جعله بصیرا.

هر که از دنیا بگذرد خدایش بدون تعلیم علم اش آموزد و بصیرت دهد.

۳۰۳۴- من کرامه المؤمن علی الله تعالی نقاء ثوبه و رضاه بالیسیر

از لوازم حرمت مؤمن نزد خدا است که جامه اش پاکیزه باشد و به اندک خشنود گردد.

۲۹۶۹- من أذل نفسه فی طاعة الله فهو أعز ممن تعزز بمعصية الله

هر که خویشتن را در اطاعت خدا خوار کند از کسی که به معصیت خدا عزت جسته باشد

عزیزتر است.

۳۰۴۸- مَنْ انْقَطَعَ رَجَاهُ مِمَّا فَاتَ اسْتَرَاحَ بَدْنُهُ وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا رَزَقَهُ اللّٰهُ قَرَّتْ عَيْنُهُ

هر که از نابودشده امید برد راحت شود و هر که به قسمت خدا راضی شود آسوده گردد.

۲۹۷۶- من أحسن فيما بينه و بين الله كفاه الله ما بينه و بين الناس و من أصلح سريره أصلح الله علاقته.

هر که رابطه‌ی خویش را با خدا نیک کند خدا رابطه‌ی وی با مردم نیک کند و کسی که باطن خویش به صلاح آرد خدا ظاهر وی به صلاح آرد.

۲۹۸۳- مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّهِ وَ مَنَعَ لِلَّهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ.

هر که برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا عطا کند و برای خدا منع کند به کمال ایمان رسیده است.

۳۱۲۳- نصف ما يحفر لامّتي من القبور من العين و المعدة.

نصف قبرها که برای امت من حفر می‌شود از چشم بد و پر خوری است.

۳۱۶۳- «النَّيَّةُ الْحَسَنَةُ تَدْخُلُ صَاحِبَهَا الْجَنَّةَ»

نیت خوب، صاحب خویش را به بهشت می‌برد.

۲۸۹۱- «مُنَاوَلَةُ الْمَسْكِينِ تَقِي مِيتَةَ السَّوْءِ»

عطا به مستمندان از مرگ بد جلوگیری می‌کند.

۲۹۶۰- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ مَا لِلَّهِ عِنْدَهُ. اگر کسی بخواهد که بداند، در نزد

خداوند چه دارد، باید بنگرد خداوند در نزد او چه دارد.

۲۸۵۳- من سره أن يجد طعم الإيمان فليحب المرء لا يحبه إلا لله تعالى.

هر که دوست دارد حلاوت ایمان بچشد افراد را فقط برای خدا دوست دارد.

۲۸۶۳- من يشته كرامه الآخرة يدع زينة الدنيا.

هر که حرمت آخرت خواهد زینت دنیا رها کند.

۲۸۸۱- أَرْبَعَةٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كِتْمَانُ الْحَاجَةِ وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ وَ كِتْمَانُ الْمَرَضِ وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ.

چهار چیز از ذخائر نیکی‌ها است: «پنهان داشتن حاجت و نیاز» و «پنهان داشتن صدقه» و «پنهان داشتن بیماری» و «پنهان داشتن مصیبت و گرفتاری».

۲۸۲۸- من أعطی حظّه من الرّقق فقد أعطی حظّه من خیر الدنیا و الآخرة.

هر که را از ملایمت نصیبی دادند نصیب وی را از خیر دنیا و آخرت داده‌اند.

۲۸۴۸- مَنْ أَصْبَحَ لَا يَتَوَى ظُلْمَ أَحَدٍ عَفَرَ لَهُ مَا جَنَى

هر که صبح کند و قصد ستم کسی نداشته باشد گناهانش بخشیده شود.

۸۰۹- ان الله ينهكم عن قيل و قال

خداوند شما را از گفتگوهای بیهوده نهی کرده است.

۸۱۴- إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ قَائِمِ اللَّيْلِ وَ صَائِمِ النَّهَارِ

مؤمن بوسیله خوش خلقی اش به مقام نماز شب گزار و روزه دار میرسد.

۸۴۵- إِنَّ حَسْنَ الْخَلْقِ لَيَذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ.

خوش اخلاقی گناه را محو می کند چنان که آفتاب یخ را آب می کند.

۲۷۹۷- مَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرَّزِيَةِ يُعَوِّضَهُ اللَّهُ وَ مَنْ كَظَمَ الْغَيْظَ يَأْجُرْهُ اللَّهُ. هر که بر مصیبت صبر

کند خدایش عوض دهد و هر که خشم خویش بخورد خدایش پاداش دهد.

۲۷۹۸- مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.

هر که دوست دارد از همه‌ی مردم بی‌نیازتر باشد، اعتماد وی به آنچه نزد خدا است از آنچه به

دست خویش دارد بیشتر باشد.

۲۷۶۴- مَنْ سَتَرَ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ عَوْرَةَ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هر که پرده‌پوش برادر خویش شود خدا در دنیا و آخرت پرده‌پوشی وی کند.

۲۷۶۵- وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَعٌ يَصُدُّهُ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِذَا خَلَا لَمْ يَعْباَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ

هر که تقوائی ندارد که به خلوت او را از معصیت خدا باز دارد، خدا به اعمال وی اعتنا نکند.

۲۷۸۱- مَنْ نَظَرَ إِلَى أَخِيهِ نَظَرَ مَوَدَّةً لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ إِحْنَةٌ لَمْ يَطْرَفْ حَتَّىٰ يَغْفِرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ

هر که به چشم مهربانی به برادر خویش نظر کند که کینه در دل وی نباشد از آن پیش که دیده بگیرد خداوند همه‌ی گناهان گذشته‌ی وی را آمرزیده باشد.

۲۶۷۷- ما من ساعةٍ تمرُّ بآدمٍ لم يذكر الله فيها إلَّا حسر عليها يوم القيامة.

ساعتی بی ذکر خدای بر آدمیزاد نگذرد مگر روز قیامت بر آن حسرت خورد.

۲۶۹۵- ما من مسلم ينظر إلى امرأةٍ أوّل رمقته ثمّ يغضب بصره إلّا أحدث الله تعالى له عبادةً يجدها حلالاتها في قلبه.

هر مسلمانی که یک بار به زنی بنگرد آنگاه چشم از او باز دارد خدای والایش با عبادتی انس دهد که لذت آن را در قلب خویش احساس کند.

۲۷۰۱- مَا هَلَكَ أَمْرٌ وَعَرَفَ قَدْرَهُ. هر که حدّ خویش بداند هلاک نشود.

۲۷۳۰- مثل المؤمن كالبيت الخرب في الظاهر فإذا دخلته وجدته مونقا و مثل الفاجر كمثل القبر المشرف المخصّص يعجب من رآه و جوفه ممتلئ ننا.

حکایت مؤمن چون خانه‌ای است به ظاهر خراب که چون وارد آن شوی ببینی پاکیزه است، و حکایت بدکار، چون قبر مرتفع گچ کاری است، بیننده را به شگفت آورد و باطن آن از عفونت پر است.

۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: يُبَغَى لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانُ خِصَالٍ وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزَاهِزِ صَبُورٌ عِنْدَ الْأَبْلَاءِ شُكُورٌ عِنْدَ الرَّحَاءِ قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ بَدْنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْحِلْمَ وَزِيرُهُ وَ الصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ وَ الرَّفْقَ أَخُوهُ وَ اللَّيْنَ وَ الْوَدَّ

شایسته است برای مؤمن که هشت خصلت داشته باشد؟ در پیشامدهای لرزاننده آرام باشد، در بلا شکمیا، در ارزانی قانع بدان چه خدایش روزی کرده، به دشمنان هم ستم نکند، بر دوستان تحمیل ننماید، تنش را رنج دهد تا مردم از او در آسایش باشند. دانش، دوست مؤمن است. حلم، وزیر او است. صبر، فرماندهی لشکرش. رفق، برادرش. نرمش، پدرش.

۲- رسول خدا ﷺ می فرماید: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أُمَّ عَلَى يُسْرِ». <sup>۱</sup> بهترین مردم آن کسی است که عاشق عبادت باشد و آن را در آغوش بکشد و با قلبش آن را دوست داشته باشد و با بدنش با آن همراه باشد و خود را برای آن از مشغله‌ها فارغ نماید، چنین کسی دیگر نگران نیست که روزش به سختی بگذرد یا به آسانی.

۳- هر عمل خیری، دری است به سوی بهشت

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ السَّخَاءَ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ، لَهَا أَعْصَانٌ مُتَدَلِّئَةٌ فِي الدُّنْيَا؛ فَمَنْ كَانَ سَخِيًّا تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَعْصَانِهَا، فَسَاقَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إِلَى الْجَنَّةِ. وَالْبُخْلُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ النَّارِ، لَهَا أَعْصَانٌ مُتَدَلِّئَةٌ فِي الدُّنْيَا؛ فَمَنْ كَانَ بَخِيلًا تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَعْصَانِهَا، فَسَاقَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إِلَى النَّارِ. «رسول الله ﷺ گفتند: سخاوت، درختی است از درختان بهشت که شاخه‌هایی دارد که همه در دنیا آویزان شده‌اند؛ و بنابراین هرکس با سخاوت باشد، خود را به شاخه‌ای از شاخه‌هایش آویزان کرده‌است، و آن شاخه او را به سوی بهشت می‌کشد. و بخل، درختی است از درخت‌های آتش که شاخه‌هایی دارد که همه در دنیا آویزان شده‌اند؛ و هرکس بخیل باشد خود را به شاخه‌ای از شاخه‌هایش آویزان کرده‌است، و آن شاخه او را به سوی آتش خواهد کشید.»

۵- نصیحت امام باقر علیه السلام به یزید جعفی. أَنَّهُ قَالَ لَهُ يَا جَابِرُ اعْتَنِمِ مِنْ أَهْلِ زَمَانِكَ خَمْسًا إِنْ حَضَرْتَ لَمْ تُعْرِفْ وَإِنْ غَيْبَتْ لَمْ تُفْتَقِدْ وَإِنْ شَهِدْتَ لَمْ تُسَاوِرْ وَإِنْ قُلْتَ لَمْ يُقْبَلْ قَوْلُكَ وَإِنْ خَطَبْتَ لَمْ تُرَوِّجْ وَأَوْصِيكَ بِخَمْسٍ إِنْ ظَلِمْتَ فَلَا تَظْلِمْ وَإِنْ خَانُوكَ فَلَا تَخُنْ وَإِنْ كَذَّبْتَ فَلَا تَغْضَبْ وَإِنْ مُدِحْتَ فَلَا تَفْرَحْ وَإِنْ دُمِمْتَ فَلَا تَجْرَعْ وَفَكَّرْ فِيمَا قِيلَ فَيْكَ فَإِنْ عَرَفْتَ مِنْ نَفْسِكَ مَا قِيلَ فَيْكَ فَسُقُوطِكَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ عِنْدَ غَضَبِكَ مِنَ الْحَقِّ أَعْظَمُ عَلَيْكَ مُصِيبَةٌ مِمَّا خِفْتَ مِنْ سُقُوطِكَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ وَإِنْ كُنْتَ عَلَى خِلَافِ مَا قِيلَ فَيْكَ فَتَوَابٌ اِكْتَسَبْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَعَبَّ

بَدُنْكَ وَ اعْلَمْ بِأَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّىٰ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرِكَ وَقَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ سَوْءٌ لَّمْ يَحْزُنْكَ ذَلِكَ وَ لَوْ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَّمْ يَسْرُكَ ذَلِكَ وَ لَكِنْ اِعْرَضِ نَفْسَكَ عَلَىٰ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ زَاهِدًا فِي تَرْهِيْدِهِ رَاغِبًا فِي تَرْغِيْبِهِ خَائِفًا مِنْ تَخْوِيْفِهِ فَاتَّبِعْهُ وَ أَتْبِعْهُ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا قِيلَ فِيكَ وَ إِنْ كُنْتَ مُبَايِنًا لِلْقُرْآنِ فَمَا ذَا الَّذِي يُعْرُكَ مِنْ نَفْسِكَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَعْنَىٰ مُبْجَاهِدَةً نَفْسِهِ لِغَلْبَتِهَا عَلَىٰ هَوَاهَا فَمَرَّةٌ يُقِيمُ أَوْدَهَا وَ يُخَالِفُ هَوَاهَا فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ مَرَّةٌ تَصْرَعُهُ نَفْسُهُ فَيَتَّبِعُ هَوَاهَا فَيَعْبُدُ اللَّهَ فَيَنْتَعِشُ وَ يُقِيلُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ فَيَتَذَكَّرُ وَ يَنْزِعُ إِلَىٰ التَّوْبَةِ وَ الْمَخَافَةُ فَيَزِدُادُ بَصِيرَةً وَ مَعْرِفَةً لِمَا زِيدَ فِيهِ مِنَ الْخَوْفِ وَ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ يَا جَابِرُ اسْتَكْثِرْ لِنَفْسِكَ مِنَ اللَّهِ قَلِيلَ الرِّزْقِ تَخَلُّصًا إِلَى الشُّكْرِ وَ اسْتَقْلِلْ مِنْ نَفْسِكَ كَثِيرَ الطَّاعَةِ لِلَّهِ إِزْرَاءً عَلَى النَّفْسِ وَ تَعَرُّضًا لِلْعَفْوِ وَ اذْفَعْ عَنِ نَفْسِكَ حَاضِرَ الشَّرِّ بِحَاضِرِ الْعِلْمِ وَ اسْتَعْمِلْ حَاضِرَ الْعِلْمِ بِخَالِصِ الْعَمَلِ وَ تَحَرَّزْ فِي خَالِصِ الْعَمَلِ مِنْ عَظِيمِ الْغَفْلَةِ بِشِدَّةِ التِّيَقُّظِ وَ اسْتَجْلِبْ شِدَّةَ التِّيَقُّظِ بِصِدْقِ الْخَوْفِ وَ اخْذَرْ حَفِيَّ التَّرْتِيْنِ بِحَاضِرِ الْحَيَاةِ وَ تَوَقَّ مُجَازَفَةَ الْهُوَىٰ بِدَلَالَةِ الْعَقْلِ وَ قِفْ عِنْدَ غَلْبَةِ الْهُوَىٰ بِاسْتِرْشَاءِ الْعِلْمِ وَ اسْتَبِقْ خَالِصَ الْأَعْمَالِ لِيَوْمِ الْجَزَاءِ وَ انْزِلْ سَاحَةَ الْقَنَاعَةِ بِاتِّقَاءِ الْحِرْصِ وَ اذْفَعْ عَظِيمَ الْحِرْصِ بِإِيْشَارِ الْقَنَاعَةِ وَ اسْتَجْلِبْ حَلَاوَةَ الزَّهَادَةِ بِقَصْرِ الْأَمَلِ وَ اذْفَعْ أَسْبَابَ الطَّمَعِ بِبَرْدِ الْيَأْسِ وَ سُدِّ سَبِيلَ الْعُجْبِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ وَ تَخَلُّصِ إِلَى رَاحَةِ النَّفْسِ بِصِحَّةِ التَّفْوِيْضِ وَ اطْلُبْ رَاحَةَ الْبَدَنِ بِإِحْمَامِ الْقَلْبِ وَ تَخَلُّصِ إِلَى إِحْمَامِ الْقَلْبِ بِقَلَّةِ الْحَطَاِ وَ تَعَرُّضِ لِرِقَّةِ الْقَلْبِ بِكَثْرَةِ الذُّكْرِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اسْتَجْلِبْ نُورَ الْقَلْبِ بِدَوَامِ الْحُزْنِ وَ تَحَرَّزْ مِنْ إِبْلِيسَ بِالْخَوْفِ الصَّادِقِ وَ إِيَّاكَ وَ الرَّجَاءِ الْكَاذِبِ فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ وَ تَرْتِيْنِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالصِّدْقِ فِي الْأَعْمَالِ وَ تَحَبَّبْ إِلَيْهِ بِتَعْجِيلِ الْإِنْتِقَالِ وَ إِيَّاكَ وَ التَّسْوِيْفِ فَإِنَّهُ بَحْرٌ يَغْرُقُ فِيهِ الْهَلَكَىٰ وَ إِيَّاكَ وَ الْغَفْلَةَ فَيَهِيَ تَكُونُ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ وَ إِيَّاكَ وَ التَّوَانِيَّ فَيَمَّا لَا عُدْرَ لَكَ فِيهِ فَالِيْهِ يَلْبِجُ النَّادِمُونَ وَ اسْتَرْجِعْ سَالِفَ الذُّنُوبِ بِشِدَّةِ النَّدَمِ وَ كَثْرَةَ الْاسْتِغْفَارِ وَ تَعَرُّضِ لِلرَّحْمَةِ وَ عَفْوِ اللَّهِ بِحُسْنِ الْمُرَاجَعَةِ وَ اسْتَعِنْ عَلَى حُسْنِ الْمُرَاجَعَةِ بِخَالِصِ الدُّعَاءِ وَ الْمُنَاجَاةِ فِي الظُّلْمِ وَ تَخَلُّصِ إِلَى عَظِيمِ الشُّكْرِ بِاسْتِكْثَارِ قَلِيلِ الرِّزْقِ وَ اسْتِقْلَالِ كَثِيرِ الطَّاعَةِ وَ اسْتَجْلِبْ زِيَادَةَ النِّعَمِ بِعَظِيمِ الشُّكْرِ وَ تَوَسَّلْ إِلَى عَظِيمِ

الشُّكْرِ بِخَوْفِ زَوَالِ النِّعَمِ وَ اطْلُبْ بَقَاءَ الْعِزِّ بِإِمَاتَةِ الطَّمَعِ وَ ادْفَعْ ذُلَّ الطَّمَعِ بِعِزِّ الْيَأْسِ وَ اسْتَجْلِبْ عِزَّ الْيَأْسِ بِبُعْدِ الْهَمَّةِ وَ تَزَوَّدْ مِنَ الدُّنْيَا بِقَصْرِ الْأَمَلِ وَ بَادِرْ بِانْتِهَازِ الْبَغْيَةِ عِنْدَ إِمْكَانِ الْفُرْصَةِ وَ لَا إِمْكَانَ كَالْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ مَعَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ وَ إِيَّاكَ وَ الثُّقَّةَ بِغَيْرِ الْمَأْمُونِ فَإِنَّ لِلشَّرِّ ضَرَاوَةً كَضَرَاوَةِ الْغِدَاءِ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا عِلْمَ كَطَلْبِ السَّلَامَةِ وَ لَا سَلَامَةَ كَسَلَامَةِ الْقَلْبِ وَ لَا عَقْلَ كَمُخَالَفَةِ الْهَوَى وَ لَا خَوْفَ كَخَوْفِ حَاجِزٍ وَ لَا رَجَاءَ كَرَجَاءِ مُعِينٍ وَ لَا فَقْرَ كَفَقْرِ الْقَلْبِ وَ لَا غِنَى كَغِنَى النَّفْسِ وَ لَا قُوَّةَ كَعَلْبَةِ الْهَوَى وَ لَا نُورَ كَنُورِ الْيَقِينِ وَ لَا يَقِينَ كَاسْتِصْعَارِ كِ الدُّنْيَا وَ لَا مَعْرِفَةَ كَمَعْرِفَتِكَ بِنَفْسِكَ وَ لَا نِعْمَةَ كَالْعَافِيَةِ وَ لَا عَافِيَةَ كَمُسَاعَدَةِ التَّوْفِيقِ وَ لَا شَرَفَ كَبُعْدِ الْهَمَّةِ وَ لَا زُهْدًا كَقَصْرِ الْأَمَلِ وَ لَا حِرْصَ كَالْمُنَافَسَةِ فِي الدَّرَجَاتِ وَ لَا عَدْلًا كَالْإِنصَافِ وَ لَا تَعَدَّى كَالْجَوْرِ وَ لَا جَوْرَ كَمُؤَافَقَةِ الْهَوَى وَ لَا طَاعَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ لَا خَوْفَ كَالْحُزْنِ وَ لَا مُصِيبَةَ كَعَدَمِ الْعَقْلِ وَ لَا عَدَمَ عَقْلِ كَقَلَّةِ الْيَقِينِ وَ لَا قَلَّةَ يَقِينٍ كَقَفْدِ الْخَوْفِ وَ لَا فَقْدَ خَوْفٍ كَقَلَّةِ الْحُزْنِ عَلَيَّ فَقْدِ الْخَوْفِ وَ لَا مُصِيبَةَ كَاسْتِهَانَتِكَ بِالذَّنْبِ وَ رِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا وَ لَا فَضِيلَةَ كَالْجِهَادِ وَ لَا جِهَادَ كَمُجَاهَدَةِ الْهَوَى وَ لَا قُوَّةَ كَرَدِّ الْغَضَبِ وَ لَا مَعْصِيَةَ كَحُبِّ الْبَقَاءِ وَ لَا ذُلَّ كَذُلِّ الطَّمَعِ وَ إِيَّاكَ وَ التَّفْرِيطَ عِنْدَ إِمْكَانِ الْفُرْصَةِ فَإِنَّهُ مِيدَانٌ يَجْرَى لِأَهْلِهِ بِالْخُسْرَانِ

فرمود: ای جابر! از مردم عصر خویش پنج کردار را غنیمت شمار: ۱- اگر حضور یافتی شناخته نشوی. ۲- و آنگاه که از میان‌شان رفتی، از تو نپرسند. ۳- و چون در میان‌شان باشی، جویای نظرت نشوند. ۴- و اگر پیشنهادی دهی نپذیرند. ۵- و اگر دختری از آنان خواهی، ندهند. و تو را به پنج سخن، پند می‌دهم: ۱- اگر ستم دیدی، ستم مکن. ۲- و چون به تو خیانت کردند، جواب‌شان را با خیانت مده. ۳- اگر تو دروغ پنداشته شوی، برافروخته مشو. ۴- و اگر به نکوئی یاد شدی، خوشحال مشو. ۵- و چون به بدی یاد شدی بی‌صبری مکن، و در گفتار مردم نسبت به خودت، تأمل کن. اگر آن را در خود مشاهده کردی، پس مصیبت افتادن تو از نظر خدای بزرگ و توانا، به سبب برافروختگی تو از حقیقت، مصیبتی گران‌تر است از ترس این که از چشم مردم بیفتی. و اگر بر خلاف گفتار مردم بودی، پس پاداشی است که بدون زحمت صاحب‌شده‌ای. و



آگاه باش که تو دوستدار ما محسوب نخواهی شد تا که اگر تمام مردم شهرت یک صدا بگویند که تو مرد بدی هستی، این گفته دلت را نشارد و چون گفتند تو مرد نیکوئی هستی، مسرورت نکند. ولی خویش را در منظر کتاب خدا عرضه بدار اگر رهرو راه قرآنی، از آنچه نمی‌خواهدت می‌پرهیزی، به آنچه نیکو می‌دارد، مشتاقی و از تهدیدش بیمناکی؛ پس ثابت قدم باش و بشارت باد تو را که به راستی آن سخنان که در مورد تو گفته‌اند ضرری به تو نزنند. و اگر به دور از قرآنی پس به کدامین چیز، افتخار می‌کنی؟! به درستی که مؤمن به پیکار با نفس خویش عنایت بسیار دارد تا بر خواسته نفسش تسلط یابد. زمانی، کجی نفس را راست کند و به سبب دلبستگی به خدا با خواسته نفسانی به مخالفت برخیزد و زمانی دیگر، نفس او را بر زمین افکند. پس مطیع خواسته نفسش شود، آنگاه خدا، او را بر پای دارد پس به پا خیزد و خدا از او درگذرد و او از خواب غفلت بیدار شود و به توبه و بیم [از خدا] روی آرد تا روشن بینی و آگاهی را افزون کند، چرا که ترسش افزون شده است. و این بدان سبب است که خداوند می‌فرماید: «در حقیقت کسانی که از خدا پروا دارند چون وسوسه‌ای از جانب شیطان به ایشان رسد خدا را به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند»

ای جابر! روزی اندک خدا را برای خویش بسیار بدان تا از عهده شکرش به درآئی، طاعت بسیار را برای خدا، ناچیز شمار تا نفس را خوار بداری و خویش را شایسته گذشت گردانی، بلای رسیده را با دانش حاضر خویش دور ساز. دانش حاضر را همراه کردار خالصانه به کار گیر. با هوشیاری بسیار، کردار خالصت را از خود فراموشی بزرگ حفظ کن. هوشیاری بسیار را با بیمی راستین به دست آور، از زرق و برق برق‌آسای این دنیا کناره گیر. با چراغ اندیشه از زیاده‌خواهی امیالت، پرهیز، هنگام هجوم خواسته‌های دلت، با رهپویی دانش، باز ایست. کردار خالص را برای روز پاداش به جای بگذار. با دوری از طمع در پیشگاه قناعت، سکنی گزین، با برگزیدن کم‌خواهی، زیاده‌خواهی بزرگ را دور ساز، لذت پارسائی را با کوتاه کردن آرزو، به دست آور، با نومیدی از مردم، راههای طمع را مسدود ساز راه خودبزرگ‌بینی را با خودشناسی

ببند. با نیک سپاری امور به خدای، به راحتی خویشتن دست یاب، راحتی تن را در آسایش دل بجوی، با کاهش اشتباه به آسوده دلی دست یاب، با یاد بسیار خدای در تنهایی خویش، نرم دلی را به دست آر، با اندوه پایدار، روشن دلی را صاحب شو، با هراسی راستین، از ابلیس دوری گزین. مباد تو را که امیدی نابجا داشته باشی که به درستی تو را در هراسی راستین واگذارد، با کرداری صادقانه، خویش را برای خدای جلیل و عزیز، آراسته نما.

با شتاب در رهسپاری، دوستی خدا را بجوی. مباد تو را که به تأخیر اندازی. پس به راستی که هلاک شدگان در این دریا غرقه شوند. مبادا غفلت‌ورزی که در آن سنگدلی باشد. مبادا آنجا که عذری نداری سستی نمایی که پشیمانان بدان جا پناه برند. با پشیمانی سخت و بخشش طلبی بسیار، از گناهان پیشین، بازگرد. با بازگشتی نیکو، خویش را در مسیر نسیم رحمت و بخشش خدای قرار ده. برای بازگشت نیکو از دعای خالص و زمزمه‌های نیمه شب‌ها، مددخواه، با زیاد انگاری روزی اندک و اندک شمردن فرمانبرداری بسیار، به شکرگزاری بزرگ دست یاب، فرونی نعمت را با سپاس بسیار به کف آر.

با هراس از کف رفتن نعمت، به سپاس بزرگ نائل شو، با کشتن زیاده خواهی، سرافرازی پیوسته را بجوی، ذلت زیاده خواهی را با عزت نومیدی [از مردم] دور ساز. عزت نومیدی [از مردم را] در سایه همت بلند فراهم ساز، با کوتاهی آرزو، از این سرا، توشه بردار، در هر فرصتی برای نزدیک شدن به هدف تلاش نما، هیچ فرصتی نیکوتر از روزهای فراغت همراه با تندرستی نیست. مبادا بدان چه اطمینان نداری اعتماد کنی، به درستی که برای بدی اعتیادی است چون عادت انسان به غذا. آگاه شو که به تحقیق هیچ دانشی چون سلامت جوئی نیست، نه سلامتی همچون سلامت دل، نه خردی همچون مخالفت با خواسته نفس، نه بیمی چون بیم بازدارنده [از عصیان]، نه امیدی همچون امید یاری رساننده، نه فقری همچون فقر دل، نه بی‌نیازی ای همچون بی‌نیازی دل، نه نیروئی همچون پیروزی بر خواسته‌های نفس، نه نوری همچون نور یقین، نه یقینی همچون خرد انگاشتن دنیا، نه شناختی همچون خودشناسی، نه نعمتی همچون سلامتی، نه

سلامتی‌ای همچون یاری رسانی توفیق، نه شرافتی همچون بلند همتی، نه دوری گزیدن از دنیا همچون کوتاهی آرزو، و نه حرصی مانند همنفسی (مسابقه) در درجات [اخروی]، نه عدلی همچون انصاف، نه تجاوزی همچون ستم، نه ستمی همچون موافقت با خواسته‌های نفس، نه طاعتی همچون برپاداشتن واجبات، نه هراسی همچون اندوه، نه مصیبتی همچون نادانی، نه نادانی‌ای همچون کم باوری، نه کم باوری‌ای همچون ناترسی، نه ناترسی‌ای همچون کم اندوهی بر بی‌هراسی، نه بلایی همچون ناچیز انگاشتن عصیان و رضایت به آن گونه که هستی، نه نیکوئی همچون جهاد، نه جهادی همچون پیکار با نفس، نه نیروئی همچون فرو بردن خشم، نه عصیانی همچون دل بستگی به زندگی پایدار، و نه ذلتی همچون خواری زیاده‌خواهی نیست. زنها را کم کاری هنگام فرصت؛ به راستی که فرصت عرصه‌ای است که برای اهلش زیان بار خواهد بود.

۶- « أَنْ امْرَأَةً أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ لَهُ يَوْمَ مَا لَوْ دَعَوْتَ اللَّهَ أَنْ يَشْفِيكَ فَقَالَ وَيْحَكَ كُنَّا فِي النِّعْمَاءِ سَبْعِينَ عَامًا فَهَلُمَّ نَصِيرٌ فِي الضَّرَاءِ مِثْلَهَا. »<sup>۲</sup> همسر حضرت ایوب به او گفت: چرا خدا را نخواندی که ترا شفا بدهد؟ فرمود: وای بر تو، هفتاد سال در ناز و نعمت بودم بیا به همان اندازه در بلا و گرفتاری صبور باشیم.

۷- ان شابا من المحبين سال الشبلى عن الصبر، فقال: ای الصبر اشد؟ فقال: الصبر لله؟ فقال: لا. فقال: الصبر بالله؟ فقال: لا. فقال: الصبر على الله؟ فقال: لا. فقال: الصبر فى الله؟ فقال: لا. فقال: الصبر مع الله؟ فقال: لا. فقال: ويحك فای؟ فقال: الصبر عن الله. فشهب الشبلى، فخر مغشيا عليه.

حضرت امام خمینی می‌فرمایند: بر ما است که بطور اجمال این مراتب را که در این عبارت است، شرح کنیم: اَمَّا صَبْرٌ لِلَّهِ، از مقامات نازل‌هی سالکین است که از خود و آمال نفسانیّه منسلخ شدند، و مهاجرت الی الله کردند. پس در این انسالخ هر چه بکنند، برای حق است؛ نه برای خود. و مادامی که انسان در جلباب نفسانیّت و حجاب خودی است، تمام حرکات و سکانات و

مناسک و عباداتش برای خود است؛ حق تعالی و توحید و اطاعت او را هم برای خود می‌خواهد. و مادامی که انسان در بیت نفس است و قدمش قدم سیر به باطن خود است، مهاجر الی الله نیست، و مسافر و سالک نیست؛ مانند سیر در بلد می‌ماند که هرچه از گوشه بلد به گوشه دیگر سیر شود، سفر محقق نشود. پس تا خروج از بیت نفس و بیرون رفتن از اناتیت نباشد، سفر الی الله و هجرت به سوی او محقق نشود، و پیش اهل معرفت، تمام ریاضاتش ریاضت باطل است. و چون خروج از بیت محقق شد، سالک شود، و صبر در این مقام صبر لله است.

و اما صبر بالله را دو مقام است: یکی برای سالک ثابت است، و یکی برای اهل صحو بعد المحو. و در این جا مراد مقام اول است، و آن عبارت از آن است که سالک پس از خروج از بیت و هجرت الی الله مشاهده کند که تمام حرکات و سکنااتش به حول و قوه خدا است، و خودش دخالت در چیزی ندارد، پس صبر خود را چون هر چیز خود، بالله داند. و این غیر از اعتقاد یا برهان است، بلکه مشاهده به عیان است؛ زیرا که اعتقاد و برهان راجع به اهل حجاب است.

و اما مقام دوم که راجع به اهل صحو است؛ آن پس از آن است که طی مقامات سلوک شد، و منتهی به فناء کلی و محو مطلق گردید، پس به عنایت حق تعالی ارجاع به مملکت خودش کردند برای دستگیری از افتادگان. در این مقام، وجود او و شئون وجودیه او حقیقی شده، و تمام حرکات و سکنااتش در این مقام بالله است؛ یعنی به وجود حقیقی است. پس او در این مقام عین الله و اذن الله و ید الله است «عَلَى عَيْنِ اللَّهِ وَ اذْنِ اللَّهِ وَ يَدِ اللَّهِ»<sup>۳</sup>.

اما صبر علی الله و آن پس از تمکین این مقام است؛ یعنی مقام صبر بالله به معنی اولش. پس سالک چون خود را از مطلق تصرفات بری و عاری دید، و تمام واردات را از حق تعالی دید و متصرفی در خود و عالم جز او ندید، پس صبر او صبر علی الله شود؛ بلکه تمام بلیات و مصیبات

<sup>۳</sup> - اشاره است به این فرمایش امیر المؤمنین و مولی الموحّدين علی بن ابی طالب (علیهما السلام): «أَنَا عَيْنُ اللَّهِ، وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ، وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ، وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ» من چشم خدا، دست خدا، جنب خدا و باب خدا هستم. (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۳).

را جلوه‌های اسماء و صفات ببندد. و همان طور که اهل حجاب بر بلیات صبر کنند، اینان بر خدا و شئون اسمائیه یا ذاتیه او صبر کنند.

و اما صبر فی الله؛ پس آن از برای اهل حضور است که مشاهده جمال اسمائی کردند. پس در آن مشاهدات و جلوات هر چه صبر کنند و دل را از استهلاک و اضمحلال نگه دارند، صبر فی الله است.

و اما صبر مع الله؛ پس آن برای مشاهدین جمال ذات است که از مقام مشاهده جمال اسمائی بیرون رفته و به مشاهده ذاتی رسیده‌اند. آنها هر چه در این جلوات صبر کنند و خودنگهدار شوند، صبر مع الله است. و پس از این، مقام استهلاک و فناء است که اسم و رسمی از سالک و صبر و سلوک نیست.

و اما صبر عن الله؛ پس آن صبر مشتاقین و محبوبین جمال است که پس از ارجاع آنها به مملکت خود ناچار باید صبر کنند، و از جمال جمیل برای اطاعت خود او محجوب باشند، و این اشق مراتب صبر است. و شاید یک معنی «ما اوذی نَبیِّ مِثْلَ ما اوذیتُ»<sup>۴</sup> همین باشد؛ زیرا هر چه محبت و عشق زیاده‌تر باشد، صبر بر مفارقت بیشتر است؛ چنانچه علی علیه السلام نیز گویند: «وَ هَبْنِی صَبْرْتُ عَلَی عَذَابِکَ، فَکَیْفَ اَصْبِرُ عَلَی فِرَاقِکَ» و چون دست کوتاه ما محجوبان از دراز کردن به شاخسار بلند مقامات اولیاء قاصر است، بیش از این زبان درازی روا نیست.<sup>۵</sup>

۸- «رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الرَّضَا بِمَا صَنَعَ اللَّهُ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ وَ فِيمَا كَرِهَ وَ كَمْ يَصْنَعُ اللَّهُ بَعْدَ شَيْئٍ إِلَّا وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ»<sup>۶</sup> (امالی الطوسی ج ۱ ص ۲۰۰) والاترین طاعت خداوند خوشنودی از مقدرات خداوند است و آنچه خدا برای بندگانش مقدر کرده مورد علاقه او باشد چه خوشش بیاید و یا نیاید، و خداوند هر چه برای بندگان خود مقرر کرده همه‌اش خیر است.

<sup>۴</sup> - هیچ پیامبری مانند من، اذیت نشد. (بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۵۶، باب ۷۳، ح ۱۵).

<sup>۵</sup> - شرح حدیث جنود عقل و جهل، متن، ص: ۴۱۹

<sup>۶</sup> - بحار الأنوار، ج ۶۸، ص: ۱۳۹

۹- «أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ»<sup>۷</sup> نخستین

کسانی که روز قیامت به طرف بهشت خوانده می‌شوند کسانی هستند که در هر حال خدا را سپاسگزارند.

۱۰- «اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَهُوَ يَرَاكَ»<sup>۸</sup>

۱۱- «إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاءٌ بَعْدَ مِرْقَاءٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْاِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتَ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ فَلَا تُسْقِطُ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعَهُ إِلَيْكَ بِرِفْقٍ وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرُهُ- فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ»<sup>۹</sup>

به راستی ایمان ده درجه است چون نردبان پله به پله از آن بالا روند نباید آنکه دو پله بالا است به آنکه یک پله بالا است بگوید: تو چیزی نیستی تا برسد به آنکه در پله دهم است تو کسی را که از خودت پائین تر است دور نینداز تا آنکه بالاتر از تو است تو را دور نیندازد و چون دیدی کسی از تو یک درجه پائین است او را به نرمی به سوی خود بالا بر و بر او بار مکن آنچه را تاب نیارد تا او را بشکنی زیرا هر کس مؤمنی را بشکند بر او است که شکست او را ببندد و جبران کند.

۱۲- سدید گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلَ مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى اثْنَيْنِ وَ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى خَمْسٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى سِتٍّ وَ مِنْهُمْ عَلَى سَبْعٍ فَلَوْ ذَهَبَتْ تَحْمِلُ عَلَى صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ ثِنْتَيْنِ لَمْ يَقُوْا وَ عَلَى صَاحِبِ الثَّنَيْنِ ثَلَاثًا لَمْ يَقُوْا وَ عَلَى صَاحِبِ الثَّلَاثِ أَرْبَعًا لَمْ يَقُوْا وَ عَلَى صَاحِبِ الْأَرْبَعِ خَمْسًا لَمْ يَقُوْا وَ عَلَى صَاحِبِ الْخَمْسِ سِتًّا لَمْ يَقُوْا وَ عَلَى صَاحِبِ السِّتِّ سَبْعًا لَمْ يَقُوْا وَ عَلَى هَذِهِ الدَّرَجَاتِ»<sup>۱۰</sup>

<sup>۷</sup> - مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، ص: ۲۳۰

<sup>۸</sup> - إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص: ۱۲۸

<sup>۹</sup> - الكافي، ج ۲، ص: ۴۵

<sup>۱۰</sup> - الكافي، ج ۲، ص: ۴۵

به راستی مؤمنان مراتبی دارند، یکی باشد که یک درجه دارد و یکی دو درجه و یکی سه درجه و یکی چهار درجه و یکی پنج درجه و یکی شش درجه و یکی هفت درجه و اگر تو بروی که به صاحب یک درجه دو درجه تحمیل کنی توانا ندارد و اگر بر صاحب دو درجه سه درجه عرضه کنی توانا ندارد و صاحب سه درجه چهار درجه را توانا ندارد و صاحب چهار درجه پنج درجه را توانا ندارد و صاحب پنج درجه شش درجه را توانا ندارد و صاحب شش درجه هفت درجه را توانا ندارد و همه درجات بر این وضع باشند.

۱۳- «الْمُؤْمِنُونَ هَيُّونَ لَيْتُونَ كَالْجَمَلِ الْأَنْفِ إِذَا قِيدَ أَنْقَادَ وَإِنْ أُنِيخَ عَلَى صَخْرَةٍ اسْتَنَاحَ»<sup>۱۱</sup>  
مؤمنان آسان و نرمند چون نره شتری که از بینی مهار است و رام است اگر او را بکشند منقاد است.

۱۴- «الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لِّئِنْ حَتَّى تَخَالَه مِنْ اللَّيْنِ أَحْمَقُ»<sup>۱۲</sup> مؤمن نرمخو و ملایمست تا آنجا که از نرمخویی احمقش پنداری. و نیز حضرت می فرماید: «الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لِّئِنْ سَمِحٌ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ الْكَافِرُ فَظٌّ غَلِيظٌ لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ وَ فِيهِ جَبَرِيَّةٌ»<sup>۱۳</sup> مؤمن نرم و ملایم و بخشنده می باشد و حسن خلق دارد، ولی کافر تندخو و خشن و بد اخلاق می باشد و تکبر می کند.

۱۵- «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَتَّهَ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»<sup>۱۴</sup> کسی که عمل کند به آنچه علم به آن دارد عالم می کند خدای تعالی او را به آنچه علم ندارد

۱۶- «مِنَ الْمَرْوَةِ احْتِمَالُ جَنَائِتِ الْأَخْوَانِ» از مروستست تحمل کردن لغزش برادران و تلافی نکردن آن است. (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۴۲۰)

<sup>۱۱</sup> - الکافی، ج ۲، ص: ۲۳۴

<sup>۱۲</sup> - نهج الفصاحه، ص: ۷۸۱

<sup>۱۳</sup> - بحار الأنوار، ج ۶۸، ص: ۳۹۱

<sup>۱۴</sup> - قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص: ۱۰۵۸

۱۷- پیمودن راه حق کار دل است نه کار عقل. راهنمایت همیشه دلت باشد نه سری که بالای شانه‌هایت است. از کسانی باش که به نفس خود آگاهند، نه از کسانی که نفس خود را نادیده می‌گیرند.

۱۸- در این زندگانی اگر تک و تنها در گوشه‌ی انزوا بمانی و فقط پژواک صدای خود را بشنوی، نمی‌توانی حقیقت را کشف کنی، فقط در آینه‌ی انسانی دیگر است که می‌توانی خودت را کامل ببینی.

۱۹- هیچ‌گاه نومید مشو. اگر همه‌ی درها هم به رویت بسته شوند، سرانجام او کوره‌راهی مخفی را که از چشم همه پنهان مانده، به رویت باز می‌کند. حتی اگر هم اکنون قادر به دیدنش نباشی، بدان که در پس گذرگاه‌های دشوار باغ‌های بهشتی قرار دارد.

۲۰- صبر کردن به معنای ماندن و انتظار کشیدن نیست. به معنای آینده نگر بودن است. صبر چیست؟ به تیغ نگریستن و گل را پیش چشم مجسم کردن است، به شب نگریستن و روز را در خیال دیدن است. عاشقانِ خدا صبر را همچون شهد شیرین به کام می‌کشند و هضم می‌کنند. می‌دانند زمان لازم است تا هلال ماه به بدر کامل بدل شود.

۲۱- خدا هر لحظه در حال کامل کردن ماست، چه از درون و چه از بیرون. هر کدام ما اثر هنری ناتمامی است. هر حادثه‌ای که تجربه می‌کنیم، هر مخاطره‌ای که پشت سر می‌گذاریم، برای رفع نواقصمان طرح ریزی شده است. پروردگار به کمبودهایمان جداگانه می‌پردازد، زیرا اثری که انسان نام دارد در پی کمال است.

۲۲- به هر کدام ما صفاتی جداگانه عطا شده است. اگر خدا می‌خواست همه عینا مثل هم باشند، بدون شک همه را مثل هم می‌آفرید. محترم نشمردن اختلاف‌ها و تحمیل عقاید صحیح خود به دیگران بی‌احترامی است نسبت به نظام مقدس خدا.

۲۳- اندیشیدن به پایان راه کاری بیهوده است. وظیفه تو فقط اندیشیدن به نخستین گامی است که بر می‌داری. ادامه اش خود به خود می‌آید.



۲۴- فقط در آینده دنبال بهشت و جهنم نگرد. هرگاه بتوانیم یکی را بدون چشمداشت و حساب و کتاب و معامله دوست داشته باشیم، در اصل در بهشتیم. هرگاه با یکی منازعه کنیم و به نفرت و حسد و کین آلوده شویم، با سر به جهنم افتاده ایم.

۲۵- برای نزدیک شدن به حق باید قلبی مثل مخمل داشت. هر انسانی به شکلی نرم شدن را فرا می گیرد. بعضی ها حادثه‌ای را پشت سر می گذرانند، بعضی ها مرضی کشنده را؛ بعضی ها درد فراق می کشند، بعضی ها درد از دست دادن مال. همگی بلاهای ناگهانی را پشت سر می گذاریم، بلاهایی که فرصتی فراهم می آورند برای نرم کردن سختی های قلب. بعضی هایمان حکمت این بلایا را درک می کنیم و نرم می شویم، بعضی هایمان اما افسوس که سخت تر از پیش می شویم.

۲۶- از حيله و دسيسه ترس. اگر کسانی دامی برایت بگسترانند تا صدمه‌ای به تو بزنند، خدا هم برای آنان دام می گسترد. چاه کن اول خودش ته چاه است. این نظام بر جزا استوار است. نه یک ذره خیر، بی جزا می ماند، نه یک ذره شر. تا او نخواهد برگی از درخت نمی افتد. فقط به این ایمان بیاور.

۲۷- نیایش شهید حسن باقری را با شما در میان می گذارم تا ملاحظه شود ما در این مسیر تا کجاها به خدای واسع رجوع داشته‌ایم. در کتاب «ملاقات در فگه» آمده است: «قرارگاه کربلا علاوه بر چهار تیپ از ارتش، شش تیپ از سپاه، شامل محمد رسول الله، ولی عصر، عاشورا، کربلا، فجر و بدر را تحت امر قرارگاه نصر قرار داد. - قرارگاه نصر همان قرارگاهی است که خود شهید حسن باقری مسئولش است- ۲۵ اردیبهشت ۶۱ علی صیاد شیرازی به قرارگاه نصر رفت و از طرف قرارگاه کربلا طرح بستن عقبه دشمن در شلمچه و تکمیل محاصره خرمشهر به آن قرارگاه ابلاغ شد. برخی فرماندهان به دلیل کمبود نیرو نسبت به طرح اعتراض یا تردید داشتند. حسن باقری به فرماندهان امیدواری داد و گفت نگران نباشید خدا کمک مان می کند. راهی پیدا می کنیم. پس از آن چراغها را خاموش کردند و در تاریکی روضه‌ی امام حسین علیه السلام و دعای توسل خواندند. حسن ایستاد و بلند بلند گفت: خدایا مردم و امام منتظرند. چه طور جواب شهدا را بدهیم؟ هر

کاری بلد بودیم انجام دادیم. هر چه در چنته‌مان بود رو کردیم. هر چه راهکار بود بررسی کردیم. از ما دیگر بر نمی‌آید. هیچ کدام ادعایی نداریم. پیروزی دست توست. گفت: خدایا به اراده‌ی تو از فردا شناسایی می‌رویم. تا حالا هم به اراده‌ی تو بوده. شاید در گوشه‌ای از ذهن‌مان بود که پیروزی مال ماست، این را هم امشب دور می‌اندازیم. خدایا به آبروی این همه بسیجی که این جا شهید شدند خودت کمک‌مان کن. گریه و زاری فضای قرارگاه را عوض کرد. از آن راز و نیازهایی بود که خدا دوست دارد بنده‌اش به او التماس کند. عجیب‌ترین جلسه‌ای بود که تا آن روز در عملیات خرمشهر داشتیم. حرف‌های حسن باقری آن شب روی جمع از جمله فرماندهان ارتش تاثیر زیادی گذاشت و همه گریه کردند.»

۲۸- وقتی آن شهید بزرگوار یعنی حاج قاسم سلیمانی می‌گوید: «رزمنده‌ها! یادگاران جنگ! یکی از شئون عاقبت به‌خیری، نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب است. والله والله والله از مهم‌ترین شئون عاقبت به‌خیری رابطه‌ی قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سگان انقلاب را به دست دارد. در قیامت خواهیم دید مهم‌ترین محور محاسبه، این است.»

جمله‌ی فوق‌خبر از آن می‌دهد که اگر به بنیاد خود به عنوان اصل هستی‌مان گوش فرا دهیم، می‌یابیم آن‌چه ما را تکان می‌دهد و به سمت و سوی می‌برد، همان راهی است که باید طی کنیم و همه‌چیز ما به آن راه بستگی دارد، کافی است آن راه را بیابیم و در آن باقی بمانیم. آیا آن راه در این تاریخ، انقلاب اسلامی و رابطه‌ی قلبی و دلی و حقیقی با نایب امام یعنی رهبر انقلاب نیست؟ که به گفته‌ی سید شهدای مقاومت، شهید حاج قاسم سلیمانی راه نجات ما در دنیا و آخرت است؟

۲۹- چگونه مورچه‌ها به سوی لانه‌ی خود می‌روند؛ مسلماً سرشان را زیر نمی‌اندازند و مستقیم به لانه‌شان بروند، کمی از این طرف می‌روند و کمی از آن طرف، نمی‌دانم چرا این کار را می‌کنند. چون اگر جای لانه‌شان را نمی‌دانستند چرا بالاخره به لانه‌شان می‌رسند و اگر هم جای

آن را می‌دانند و می‌دانند کجا بروند، چرا این طرف آن طرف می‌روند؟ این چیز عجیبی است در این عالم. مورچه‌ها به ما نشان می‌دهند این پوسته گندمی که به دهان گرفته‌اند و می‌خواهند برای زمستان ذخیره کنند را انتخاب کرده‌اند ولی مستقیم به سوی لانه نمی‌رود، گویا این هم یک قاعده‌ای است در این عالم برای بعضی از وقایعی که باید اتفاق بیفتد که گاهی امید به مسیری بندیدیم و بعد به تجربه متوجه شویم از آن مسیر، بوی مقصد به مشام نمی‌رسد و متوجه مسیر دیگری می‌شویم و از دلار آمریکا به یوروی اروپا دل می‌بندیم ولی تکویناً نظام عالم برخلاف اراده‌ی جزئی ما، ما را با بن‌بست دیگری روبه‌رو می‌کند تا بالاخره خداوند ما را در مسیری قرار دهد که تقدیر این ملت بود. گویا خداوند این طور در صحنه حاضر می‌شود تا بالاخره ما را به سوی مأمنی که از آن ما است بفرستد، یعنی به سوی افقی که انقلاب اسلامی پیش روی ما گذاشته است، تا انتخاب‌های اصیل خود را در راستای نظر به رحمت و واسع‌الهی شکل دهیم که آن افق توأم با اخلاق و دلسوزی نسبت به هم باشد و ما فعلاً هنوز در مسیر خود، بن‌بست‌ها را تجربه می‌کنیم و بحمدالله متوجه هستیم هیچ کدام از این مسیرها، بوی مقصد را نمی‌دهند.

۳۰- وقتی نحوه‌ی بودن انقلاب تقدیر ملت ما بود، پس ما را فرا می‌گیرد و عالم ما می‌شود و عالم برافراشته‌ای که افق تاریخی ما را معنا می‌کند. هر کس از این عالم بیرون است، مزه‌ی انقلاب اسلامی را نمی‌چشد تا مزه‌ی زندگی در این دوران را بچشد، ولی آن‌هایی که مانع این حوالت تاریخی‌اند با این تقدیر به نزاع برمی‌خیزند. این نزاع، نزاع با تانک و توپ نیست، نزاعی است که با مقاومت ما بر عهدی که نسبت به انقلاب اسلامی داریم شکل می‌گیرد و موجب می‌شود تا انقلاب به بلوغ خود برسد، ولی در هر حال مانع ساده‌ای نیست. کافی است ما راه خودمان را برویم و بر آن عهد پایدار بمانیم. حضرت محمد ﷺ هیچ‌وقت ابتدا به هیچ جنگی نکردند. آن وقت هم که برای فتح مکه رفتند، به همان‌هایی که چند جنگ را بر مسلمانان تحمیل کردند، امان دادند و همه را عفو کردند. در رابطه با دفاع مقدس هشت‌ساله این صدام حسین بود که به ما

حمله کرد، و گرنه ما با مقاومت بر تقدیر تاریخی خود راه خود را می‌رفتیم. از موانع انقلاب نیز باید با پایداری بر عهدی که نسبت به انقلاب داریم، عبور کنیم.

۳۱- احساس حضور تاریخی، کاری می‌کند که شما نه در گذشته باشید و نه در آینده‌ای که آرزوهای دنیایی برای انسان‌ها می‌سازد. انسان در این حالت در «زمان باقی» مستقر می‌شود. «زمان فانی» یعنی آنچه همواره در حال گذر است و کسی که در زمان فانی زندگی می‌کند در ناکجاآباد زندگی می‌کند. برعکس زندگی در زمان باقی که گذشته و آینده ندارد، به خودی خود یک تاریخ است. اگر شما با امام حسین علیه السلام وارد جبهه‌ی مقابله با کفر و استکبار شدید، همان امام حسینی که به ظاهر به لحاظ زمان فانی، در گذشته است، در پیش شما است. آینده‌تان هم ادامه‌ی امام حسین علیه السلام است. دیگر مفهوم گذشته و مفهوم حال و مفهوم آینده در میان نیست.

۳۲- آینده‌ی اصیل معنایش این است که حتی می‌شود بنی‌قریظه را هم که داخل مدینه با آن قلعه‌های محکم جا خوش کرده‌اند، شکست داد، از آن جهت که از پشت به ما ضربه زدند و خیانت نمودند. ولی چون مسلمانان اصیل‌ترین آینده را آینده‌ی توحیدی دیدند به بهترین نحو خطر جنگ احزاب را از سر گذراندند و ما امروز نیز با «اکنونی اصیل» رو به سوی آینده‌ی خود داریم و وقتی انسان در «اکنون اصیل» خود قرار بگیرد، آینده‌ی او نیز اصیل خواهد بود و انقلاب اسلامی با چنین هویتی به اهدافی که پیش رو دارد دست می‌یابد. انقلاب اسلامی نحوه‌ای از زندگی در این دوران است که به مدد الهی باید به عالم نشان داده شود و از این جهت باید در ارائه‌ی زبان آن دقت گردد.

۳۳- این است معنای سعه و وسعت اسلام

### باسمه تعالی

مَسْرُوقٍ قَالَ دَخَلْتُ يَوْمَ عَرَفَةَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَأَقْدَحُ السَّوِيقِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ بَيْنَ يَدَيِ أَصْحَابِهِ وَ الْمَصَاحِفُ فِي حُجُورِهِمْ وَ هُمْ يَنْتَظِرُونَ الْإِفْطَارَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي فَخَرَجْتُ

فَدَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَالنَّاسُ يَدْخُلُونَ عَلَيَّ مَوَائِدَ مَوْضُوعَةً عَلَيْهَا طَعَامٌ عَتِيدٌ فَيَأْكُلُونَ وَ يَحْمِلُونَ فَرَائِي وَ قَدْ تَغَيَّرْتُ فَقَالَ يَا مَسْرُوقُ لِمَ لَا تَأْكُلُ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا صَائِمٌ وَ أَنَا أَذْكَرُ شَيْئاً فَقَالَ أَذْكَرُ مَا بَدَأَ لَكَ فَقُلْتُ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونُوا مُخْتَلِفِينَ دَخَلْتُ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَرَأَيْتُهُ يَنْتَظِرُ الْإِفْطَارَ وَ دَخَلْتُ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ عَلَى هَذِهِ الصَّفَةِ وَ الْحَالِ فَضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ قَالَ يَا ابْنَ الْأَشْرَسِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَدَبَنَا لِسِيَّاسَةِ الْأُمَّةِ وَ لَوْ اجْتَمَعْنَا عَلَى شَيْءٍ مَا وَسِعَكُمْ غَيْرُهُ إِنِّي أَفْطَرْتُ لِمُفْطِرِكُمْ وَ صَامَ أَخِي لِصَوَامِكُمْ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ أَهْلُ الْحَقَائِقِ الَّذِينَ نَادَتِ النَّاسُ بِنَادِيهِمْ وَ هُمُ الرُّسُلُ وَ الْأُمَّةُ عليهم السلام كَانُوا عَلَى حَالٍ وَاحِدٍ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي أَرَادُوهُ مِنْهُمْ فَكَانَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عليه السلام فِي مُلْكِهِ مَا سَخَرَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ مُجَاهِداً مُكَابِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ فَقَالَ تَعَالَى وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ وَ قَالَ لِأَيُّوبَ عليه السلام فِي سُقْمِهِ وَ دُودِهِ وَ جُهْدِهِ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِراً نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ وَ هَكَذَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْحَقَائِقِ أَنْ يَكُونُوا لِسَيِّدِهِمْ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ عَلَى الْحَالِ الَّذِي يَرْضَاهُ مِنْهُمْ. (مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۲۷)

مسروق می گوید: روز عرفه نزد امام حسین عليه السلام رسیدم درحالی که سر سفره نشسته بودند و کاسه های سویق جلوی رویشان بود و قرآن بر روی دامنشان و منتظر بودند تا افطار کنند. در مورد مسئله ای از ایشان سؤال کردم و ایشان جواب دادند. از پیش ایشان رفتم و نزد امام حسن عليه السلام رسیدم درحالی که مردم به سفره هایی که بر روی آن غذاهای مهیا و آماده گذاشته شده بود وارد می شدند و از آن غذا می خوردند و با خود می بردند [من که این اختلاف حال بین دو برادر را دیدم] حالم تغییر کرد و امام حسن عليه السلام مرا دیدند و فرمود: «ای مسروق! چرا نمی خوری؟» گفتم: ای سرور من! روزه هستم، آیا می توانم چیزی را یادآوری کنم؟ فرمود: «آنچه برایت اتفاق افتاده را بگو». گفتم: «پناه می برم به خداوند که شما دو برادر با هم فرق داشته باشید. من نزد امام حسین عليه السلام رفته بودم و دیدم که منتظر وقت افطار نشسته اند، اما نزد شما آمدم و شما را در این اوضاع و احوال دیدم». امام حسن عليه السلام مرا در آغوش گرفت و فرمودند: ای ابن اشرس! مگر

نمی‌دانی که خداوند ما را برای تدبیر امور امت تشویق فرموده است؟ و اگر هر دوی ما بر یک حال باشیم، توسعه و آزادی عمل از شما گرفته می‌شود من افطار می‌کنم تا حجّتی برای افطارکنندگان شما باشم و برادرم روزه است تا حجّتی برای روزه‌داران شما باشد. اهل حقیقت کسانی هستند که مردم را به سمت منادیان واقعی دعوت کنند و آن‌ها فرستادگان و امامانی هستند که همه در یک حال مشترک هستند به نحوی که شما از آن‌ها می‌خواهید.

حال ملاحظه کنید اسلامی که اولیاء معصوم در مقابل ما می‌گشایند، چه وسعتی دارد و چگونه هر کس با احوالات مختلف می‌تواند در رجوع به آن اسلام، خود را ذیل امام معصوم بیابد و احساس دینداری بکند در عین آن که می‌بیند راه او با راه برادر ایمانی‌اش از جهاتی متفاوت است. و این است معنای اسلام و سعه‌ی دینی.

۳۴- دَخَلَ مُحَمَّدٌ بْنُ مُسْلِمٍ بْنِ شِهَابِ الزُّهْرِيِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» وَ هُوَ كَتِيبٌ حَزِينٌ فَقَالَ لَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» مَا بِالْكَ مَغْمُومًا؟ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ غُمُومٌ وَ هُمُومٌ تَتَوَالَى عَلَيَّ لِمَا امْتَحِنْتُ بِهِ مِنْ جِهَةِ حُسَادِ نَعْمِي وَ الطَّامِعِينَ فِيَّ وَ مِمَّنْ أَرْجُو وَ مِمَّنْ أَحْسَنْتُ إِلَيْهِ فَيَخْلِفُ ظَنِّي فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ احْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ تَمْلِكُ بِهِ إِخْوَانَكَ قَالَ الزُّهْرِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَحْسِنُ إِلَيْهِمْ بِمَا يَبْدُرُ مِنْ كَلَامِي قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِيَّاكَ أَنْ تُعْجَبَ مِنْ نَفْسِكَ بِذَلِكَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا يَسْبِقُ إِلَى الْقُلُوبِ إِنْكَارُهُ وَ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ اغْتِدَارُهُ فَلَيْسَ كُلُّ مَنْ تُسْمِعُهُ شَرًّا يُمَكِّنُكَ أَنْ تُوَسَّعَهُ عِذْرًا ثُمَّ قَالَ يَا زُهْرِيُّ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَقْلُهُ مِنْ أَكْمَلِ مَا فِيهِ كَانَ هَلَاكُهُ مِنْ أَيْسَرِ مَا فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُهْرِيُّ أَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ الْمُسْلِمِينَ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ بَيْتِكَ فَتَجْعَلَ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ وَالِدِكَ وَ تَجْعَلَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ وَلَدِكَ وَ تَجْعَلَ تَرْبِكَ مِنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ أُخِيكَ؟ فَأَيُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَنْظِمَ وَ أَيُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَدْعُوَ عَلَيْهِ وَ أَيُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَهْتِكَ سِتْرَهُ وَ إِنْ عَرَضَ لَكَ إِنْ لَيْسَ لَعْنَةُ اللَّهِ بِأَنَّ لَكَ فَضْلًا عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْقَبِيلَةِ فَانْظُرْ إِنْ كَانَ أَكْبَرَ مِنْكَ فَقُلْ قَدْ سَبَقَنِي بِالْإِيمَانِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ إِنْ كَانَ أَصْغَرَ مِنْكَ فَقُلْ قَدْ

سَبَقْتُهُ بِالْمَعَاصِي وَالذُّنُوبِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَإِنْ كَانَ تَرْبُكَ فَقُلْ أَنَا عَلَى يَقِينٍ مِنْ ذَنْبِي وَ فِي شَكٍّ مِنْ أَمْرِهِ فَمَا لِي أَدْعُ يَقِينِي لِشَكِّي وَإِنْ رَأَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يُعْظُمُونَكَ وَيُوقِّرُونَكَ وَيُجَلُّونَكَ فَقُلْ هَذَا فَضْلٌ أَخَذُوا بِهِ وَإِنْ رَأَيْتَ مِنْهُمْ جَفَاءً وَ انْتِبَاضاً فَقُلْ هَذَا لِذَنْبِ أَحَدْتَهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ سَهَّلَ اللَّهُ عَلَيْكَ عَيْشَكَ وَ كَثُرَ أَصْدِقَاؤُكَ وَ فَرِحْتَ بِمَا يَكُونُ مِنْ بَرِّهِمْ وَ لَمْ تَأْسَفْ عَلَى مَا يَكُونُ مِنْ جَفَائِهِمْ وَ اعْلَمْ أَنَّ أَكْرَمَ النَّاسِ عَلَى النَّاسِ مَنْ كَانَ خَيْرُهُ عَلَيْهِمْ فَأَيْضاً - وَ كَانَ عَنْهُمْ مُسْتَغْنِياً مُتَعَفِّفاً وَ أَكْرَمَ النَّاسِ بَعْدَهُ عَلَيْهِمْ مَنْ كَانَ مُتَعَفِّفاً وَ إِِنْ كَانَ إِلَيْهِمْ مُحْتَاجاً فَإِنَّمَا أَهْلُ الدُّنْيَا يَتَعَقَّبُونَ الْأَمْوَالَ فَمَنْ لَمْ يُزَاحِمْهُمْ فِيمَا يَتَعَقَّبُونَهُ كَرُمَ عَلَيْهِمْ وَ مَنْ لَمْ يُزَاحِمْهُمْ فِيهَا وَ مَكَّنَّهُمْ مِنْ بَعْضِهَا كَانَ أَعَزَّ وَ أَكْرَمَ (الإحتجاج على أهل اللجاج، ج. ۲، ص: ۳۲۰)

امام باقر «علیه السلام» می فرماید: ابن شهاب زهری بر امام سجّاد «علیه السلام» وارد شد در حالی که بسیار محزون و غمبار بود، پدرم بدو فرمود: تو را چه شده که این چنین محزونی؟! گفت: ای زاده رسول خدا، غمها و غصّه‌هایی است که پیوسته از جهت حسودان بر نعمت و طمعکاران در موقعیتم بر من وارد می‌شود، تا جایی که دیگر به هیچ کس اعتماد ندارم. حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: زیانت را حفظ کن تا دوستانت را بدست آوری.

زهری گفت: ای زاده رسول خدا، من در کمال خوش‌زبانی با اینان رفتار می‌کنم.

حضرت فرمود: هیئات هیئات! مبدا مبتلا به عجب شوی، و نکند کلامی گویی که مخالف دلشان باشد، هر چند عذر آن نزد تو باشد، چون تو قادر نخواهی بود به تمام مخالفین خود عذرت را بنمایی و حرف را روشن کنی.

سپس فرمود: ای زهری، کسی که از نظر عقل به کمال نرسیده، زودتر به وادی هلاکت می‌افتد.

زهری! چرا اهل اسلام را همچو اهل و خانواده خود نمی بینی؛ که بزرگشان را همچون پدر، و کوچکشان را همچون فرزند، و همسانشان را همچون برادر در نظر بگیری، در این صورت بکدامیک از ایشان حاضری ستم کنی، یا نفرین نموده یا آبرویش را ببری؟!.

اگر مبتلا به وسوسه ابلیس شدی که تو از دیگران برتری، ببین اگر آن بزرگتر از تو بود بگو: او پیش از من اهل ایمان شده و کردار صالحش بیشتر از من است. و اگر کوچکتر از تو بود بگو: من پیش از او مرتکب معصیت شده ام پس او بهتر از من است. و اگر همسان تو بود بگو: من به گناه خود یقین دارم ولی در باره او شک دارم، چرا یقین خود را با شک عوض کنم.

اگر دیدی اهل اسلام تو را تعظیم می کنند و مورد احترام خود قرار می دهند بگو:

این فضل را آنان قائلند، و اگر از اینان ستم و ناراحتی به تو رسید بگو: این بخاطر گناهی است که مرتکب شده ام. که اگر تو این گونه رفتار کنی خداوند زندگی را بر تو آسان گرفته و دوستانت را بسیار می نماید، و از اعمال نیک اینان خوشحال شده و بهیچ وجه از ستم اینان تأسف نخواهی خورد. و بدان که کریمترین فرد بر مردم کسی است که خیرش بسیار و از اینان بی نیاز بوده و عقیف باشد، و پس از او کسی است که عقیف باشد هر چند بدیشان نیازمند باشد، زیرا اهل دنیا به اموال خود عشق می ورزند، پس هر که مزاحم معشوقه اینان نشود بر ایشان کرم کرده، و هر که علاوه بر عدم مزاحمت چیزی به اموالشان نیز اضافه کند عزیزتر و کریمتر بر ایشان می باشد.